



Analysis of the Necessities and Consequences of Differential Prosecution of Crimes against Legal Entities in Iranian and American Criminal Law

Mehdi Abdi¹, Hamidreza Mirzajani^{2*}, Majid Shayegan Fard³, Mohsen Lal Alizadeh⁴

1. Department of Law, Ma.C., Islamic Aazad University, Mashhad, Iran.

2. Department of Law, Ma.C., Islamic Aazad University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Law, Ma.C., Islamic Aazad University, Mashhad, Iran.

4. Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 99-111

Corresponding Author's Info:

ORCID: 0000-0003-1813-4472

TELL: +985137667263

Email: hr.mirzajani@iau.ac.ir

Article History:

Received: 11 Dec 2025

Revised: 24 Dec 2025

Accepted: 05 Feb 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Differentiated Criminal Procedure, Criminal Liability of Legal Entities, Corporate Crime, Deferred Prosecution Agreement, Forensic Accounting.

ABSTRACT

This study examines the necessity and implications of differentiated criminal procedure for legal entities in the criminal justice systems of Iran and the United States. It addresses whether traditional criminal procedural rules, which are primarily designed for natural persons with physical and psychological characteristics, can effectively deal with corporate and organizational crimes, and what consequences and challenges a differentiated model entails. The study adopts a descriptive-analytical method with a comparative approach. The findings indicate that the artificial, non-physical, and multi-layered nature of legal entities creates fundamental difficulties in applying conventional mechanisms of summons, arrest, notification of charges, preventive measures, and enforcement of penalties. Moreover, evidence in corporate crime is predominantly documentary, digital, and structural, requiring forensic accounting, data analysis, and an understanding of internal organizational decision-making processes. In the United States, compliance programs and consensual mechanisms, including Deferred Prosecution Agreements (DPAs) and Non-Prosecution Agreements (NPAs), have shifted criminal responses toward structural reform, prevention of reoffending, compensation, and protection of third parties. In Iran, despite the special provisions contained in Articles 688 to 696 of the 2013 Criminal Procedure Code, the effective implementation of differentiated procedure remains constrained by ambiguity in attributing organizational intent, potential conflicts of interest involving legal representatives, weak enforcement guarantees, and insufficient specialized expertise. The study concludes that differentiated procedure is not merely a preferable option but a necessity for effective corporate criminal justice. Legislative and institutional reform, localization of consensual prosecution mechanisms, specialized judicial processes, and systematic use of forensic accounting are required.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Abdi, M; Mirzajani, H; Shayegan Fard, M & Lal Alizadeh, M (2026). "Analysis of the Necessities and Consequences of Differential Prosecution of Crimes against Legal Entities in Iranian and American Criminal Law". *Journal of International Criminal Law*, 4(3): 99-111.



انجمن علمی فقه برای تطبیق ایران

فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۵

تحلیل ضرورت‌ها و پیامدهای دادرسی افتراقی جرائم اشخاص حقوقی، در حقوق کیفری ایران و آمریکا

مهدی عبدی^۱، حمیدرضا میرزاجانی^{۲*}، مجید شایگان فرد^۳، محسن لعل علیزاده^۴

۱. گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۴. گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش به تحلیل ضرورت‌ها و پیامدهای دادرسی افتراقی جرائم اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. مسأله اصلی پژوهش آن است که قواعد سنتی آیین دادرسی کیفری که اساسا با فرض مواجهه با متهم انسانی و دارای ویژگی‌های جسمانی و روانی طراحی شده‌اند، تا چه اندازه در رسیدگی به جرائم شرکت‌ها و سازمان‌ها کارآمد هستند و الگوی افتراقی چه آثار و چالش‌هایی به دنبال دارد. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ماهیت اعتباری، غیر جسمانی و چندلایه‌ی اشخاص حقوقی، کاربرد مستقیم سازوکارهای سنتی احضار، جلب، تفهیم اتهام، تأمین کیفری و اجرای مجازات را با دشواری‌های بنیادین روبه‌رو می‌سازد. افزون بر این، ادله جرائم شرکتی غالبا اسنادی، دیجیتالی و ساختاری است و کشف آن‌ها مستلزم تخصص در حسابرسی قضایی، تحلیل داده و شناخت سازوکارهای تصمیم‌گیری سازمانی است. در آمریکا، استفاده از برنامه‌های انطباق و نهادهای توافق، از جمله قراردادهای تعویق تعقیب و عدم تعقیب، واکنش کیفری را به‌سوی اصلاح ساختار شرکت، پیشگیری از تکرار جرم، جبران خسارت و حمایت از ذی‌نفعان ثالث سوق داده است. در ایران، با وجود مقررات ویژه مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری، ابهام در انتساب اراده سازمانی، تعارض منافع نماینده قانونی، ضعف ضمانت اجراها و کمبود تخصص، اجرای مؤثر دادرسی افتراقی را محدود می‌کند. نتیجه آنکه اصلاح مقررات، بومی‌سازی سازوکارهای توافقی، تخصصی‌سازی رسیدگی و توسعه حسابرسی قضایی برای تحقق عدالت کیفری کارآمد ضروری است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۹-۱۱۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۴۷۲-۱۸۱۳-۰۰۰۳-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۵۱۳۷۶۶۷۲۶۳+

ایمیل: hr.mirzajani@iaua.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دادرسی افتراقی، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، جرائم شرکتی، قرارداد تعویق تعقیب، حسابرسی قضایی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

با پذیرش رسمی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین موضوعه، پارادایم سنتی حقوق کیفری که بر مدار انسان‌انگاری و اصالت رفتار فیزیکی اشخاص حقیقی شکل گرفته بود، با چالشی بنیادین مواجه گردید. هرچند قانون‌گذار در حوزه حقوق ماهوی تلاش نمود تا با ابداع مفاهیمی نظیر «انتساب اراده سازمانی»، مسؤولیت این نهادهای اعتباری را توجیه کند، اما نظام دادرسی کیفری همچنان در سیطره الگوهای انسان‌محور باقی مانده است. فرآیندهای سنتی احضار، جلب، تفهیم اتهام، صدور قرارهای تأمین و در نهایت اجرای مجازات، همگی با فرض مواجهه با یک متهم طبیعی و دارای کالبد فیزیکی طراحی شده‌اند؛ امری که در مواجهه با ساختارهای پیچیده، غیر متمرکز و چندلایه‌ی اشخاص حقوقی، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

این ناکارآمدی ساختاری، ضرورت گذار به یک «دادرسی افتراقی» را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد؛ رویکردی که نه‌تنها به بازتعریف حقوق دفاعی متهم سازمانی و ابزارهای کشف علمی جرم می‌پردازد، بلکه توازن میان ضرورت مهار رفتارهای مجرمانه شرکتی و صیانت از پویایی اقتصادی و حقوق ذی‌نفعان بی‌گناه (مانند کارگران و سهامداران خرد) را جستجو می‌کند. در این میان، مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان پیشگام در توسعه نهادهای توافقی نظیر قراردادهای تعویق تعقیب و برنامه‌های انطباق پیشگیرانه^۱ و مقایسه آن با ظرفیت‌های نوپای قانون آیین دادرسی کیفری ایران، می‌تواند افق‌های جدیدی را فراروی سیاست‌گذاران جنایی قرار دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تطبیقی، به‌دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است که ضرورت‌های ساختاری و ماهوی حاکم بر دادرسی جرائم اشخاص حقوقی در ایران و آمریکا چیست و پیاده‌سازی این الگوی افتراقی، چه پیامدها، چالش‌ها و دستاوردهایی را در نظام عدالت کیفری دو کشور به همراه خواهد داشت؟

۱- ضرورت‌های دادرسی افتراقی جرائم اشخاص حقوقی

این فصل به چرایی و مبانی لزوم تفکیک آیین دادرسی اشخاص حقوقی از اشخاص حقیقی پرداخته و نیازهای ساختاری و ماهوی نظام قضایی ایران و آمریکا را به این رویکرد تحلیل می‌کند.

۱-۱- مبانی هستی‌شناختی و چالش‌بازنمایی شخصیت حقوقی در دادرسی

نظام‌های دادرسی کیفری مدرن، به لحاظ تاریخی و ساختاری، بر پایه فرض وجود یک متهم طبیعی (بشر) طراحی شده‌اند (آشوری، ۱۳۹۸: ۴۲). ورود اشخاص حقوقی به قلمرو حقوق کیفری، پیش‌فرض‌های سنتی عدالت مظهر را به چالش کشیده است. در این بخش، به تحلیل تعارضات هستی‌شناختی این الگوها و ناکارآمدی ابزارهای سنتی تأمین کیفری می‌پردازیم.

۱-۱-۱- تعارض الگوهای انسان‌محور دادرسی با ماهیت اعتباری شخص حقوقی

آیین دادرسی کیفری در اصیل‌ترین شکل خود، بازتابی از مواجهه دولت با "انسان خطاکار" است. تمامی تشریفات دادرسی، از لحظه احضار تا اجرای حکم، با ویژگی‌های بیولوژیک و روان‌شناختی انسان همگام شده‌اند (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۱۲). با این حال، شخص حقوقی فاقد جسم مادی، مغز برای تصمیم‌گیری مستقل فیزیولوژیک، و زبان برای پاسخگویی مستقیم است. این فقدان کالبد فیزیکی، چالش‌های بنیادینی را در دادرسی سنتی ایجاد می‌کند:

۱-۱-۱-۱- مسأله حضور فیزیکی و بازجویی

در دادرسی سنتی، «حضور متهم» جهت تضمین حق دفاع و نیز کشف حقیقت، امری حیاتی است. ابزارهای تضمین‌کننده این حضور (مانند برگ جلب یا تحت‌نظر قرار دادن) مستقیماً روی آزادی تن متهم اعمال می‌شوند. در مواجهه با شخص حقوقی، اعمال این ابزارها غیر ممکن است (غمامی، ۱۳۹۶: ۸۵).

قانون‌گذار در حقوق ایران در ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تلاش کرده است با احضار «نماینده

^۱- Compliance Programs

رویکرد مادی و وسیع، فرآیند دادرسی را تسهیل می‌کند اما با عدالت کیفری در تعارض است.

در مقابل، حقوق کیفری ایران در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رویکردی محدودتر اتخاذ کرده و مسئولیت شخص حقوقی را منوط به ارتکاب جرم توسط «نماینده قانونی» و «به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی» دانسته است (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۳۱۰). این تفاوت در مبنای ماهوی، مستقیماً بر شیوه تحقیقات مقدماتی اثرگذار است؛ زیرا در ایران بار اثبات انتساب جرم به نماینده قانونی^۱ بسیار سنگین‌تر بوده و فرآیند دادرسی را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه می‌سازد.

۱-۱-۲- ناکارآمدی قرارهای تأمین کیفری سنتی و لزوم طراحی تأمین‌های افتراقی

یکی از اهداف اصلی قرارهای تأمین کیفری، دسترسی به متهم، جلوگیری از فرار یا پنهان شدن وی و تضمین جبران خسارت‌های شاکی است (خالقی، ۱۴۰۰: ۲۴۵). ابزارهای سنتی پیش‌بینی‌شده در قوانین آیین دادرسی کیفری، اساساً با وضعیت مالی و اعتباری اشخاص حقیقی تناسب دارند.

۱-۱-۱-۲- ناکارآمدی وثیقه و کفالت فردی

در نظام قضایی ایران، قرارهای تأمین رایج مانند کفالت یا تودیع وثیقه (موضوع ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، در مواجهه با اشخاص حقوقی کارایی لازم را ندارند. معرفی یک فرد به‌عنوان کفیل برای یک ابر شرکت تجاری یا تودیع وثیقه ملکی شخصی توسط مدیران برای جرائم کلان سازمانی، با منطق استقلال شخصیت حقوقی از شخصیت حقیقی مدیران و سهام‌داران در تعارض است (شمس، ۱۳۹۸: ۱۷۶). علاوه بر این، حجم مالی جرائم شرکتی (مانند جرائم یقه سپیده‌ها، پولشویی یا جرائم زیست‌محیطی) به قدری گسترده است که وثایق سنتی توان پوشش و تضمین جبران خسارت‌های ناشی از آن‌ها را ندارند (Arlen, 2021: 54).

قانونی «شخص حقوقی، این خلأ را پر کند. با این حال، این راهکار با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه است؛ از جمله اینکه اگر نماینده قانونی خود در مظان اتهام باشد یا از حضور امتناع کند، اعمال مقررات جلب بر وی به‌عنوان یک شخص حقیقی ثالث، با چالش‌های حقوق بشری و اصول دادرسی عادلانه مواجه می‌شود (تدین، ۱۳۹۷، ۱۴۳).

در حقوق آمریکا نیز، دکترین حضور بر اساس نمایندگی وکلای شرکتی یا مدیران ارشد تعریف می‌شود (United States v. Sourapas, 1975). با این حال، چالش تعارض منافع میان شرکت و مدیران، همواره یکی از نقاط چالش‌برانگیز دادرسی‌های فدرال است، چراکه مدیران ممکن است برای تبرئه خود، منافع سازمان را قربانی کنند یا بالعکس (Coffee, 2020: 78).

۱-۱-۱-۱- تفهیم اتهام و انتساب اراده

تفهیم اتهام، فرآیندی است که طی آن، متهم از ماهیت و علت اتهام انتسابی آگاه می‌شود تا بتواند مبنای دفاعیات خود را پایه‌ریزی کند. این فرآیند بر مبنای درک ذهنی و آگاهی متهم بنا شده است. شخص حقوقی به‌عنوان یک موجود اعتباری، فاقد «ذهن» مستقل است. اراده و آگاهی در سازمان‌ها از طریق ساختارها، فرآیندهای تصمیم‌گیری پیچیده و در قالب «اراده سازمانی» شکل می‌گیرد (صانعی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

در نتیجه، تفهیم اتهام به یک شرکت نمی‌تواند با همان ادبیات و روش‌های متداول برای اشخاص حقیقی صورت گیرد؛ بلکه نیازمند تحلیل اسناد سازمانی، مصوبات هیأت مدیره و اثبات این نکته است که جرم ارتكابی، بازتابی از سیاست‌ها یا قصور ساختاری شرکت بوده است (Laufer, 2018: 112).

۱-۱-۱-۳- چالش انتساب اراده سازمانی در دادرسی تطبیقی

در حقوق آمریکا، انتساب اراده عمدتاً بر اساس دکترین مسئولیت نیابتی صورت می‌گیرد که به موجب آن، اقدام هر یک از کارکنان در راستای وظایف شغلی و به نفع شرکت، به حساب شرکت گذاشته می‌شود (New York Central & Hudson River R. Co. v. United States, 1909). این

^۱- Conflict of Interest

۲-۱-۱-۲-۲- چالش‌های اعمال ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران

قانون‌گذار ایران در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تلاش کرده است تا قرارهای تأمین افتراقی را برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کند (نظیر ممنوعیت خروج از کشور مدیران، ممنوعیت برخی فعالیت‌های شغلی یا مسدود کردن حساب‌های بانکی). با این حال، اعمال این قرارها با چالش‌های جدی روبه‌رو است:

- اثرات دومینویی بر اشخاص ثالث: مسدود کردن حساب‌های بانکی یک کارخانه بزرگ به‌عنوان قرار تأمین، عملاً مانع از پرداخت حقوق کارگران و تسویه حساب با بستانکاران جزء می‌شود. این امر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها و قرارهای تأمین در تعارض است (محسنی، ۱۳۹۷: ۹۲).

- خروج از موضوعیت تأمین: ممنوعیت خروج از کشور مدیران، اگرچه نوعی اهرم فشار است، اما به‌طور مستقیم به شخصیت حقوقی اصابت نمی‌کند، بلکه آزادی‌های فردی مدیر را محدود می‌سازد، حتی در فرضی که خود مدیر شخصا مرتکب جرمی نشده باشد (توجهی، ۱۳۹۶: ۶۴).

۳-۱-۱-۲-۳- الگوهای تأمین مالی و ساختاری افتراقی در حقوق آمریکا

در حقوق ایالات متحده، به‌جای استفاده از ابزارهای محدودکننده سنتی، تمرکز بر قرارهای تأمین ساختاری و مالی متناسب با بنگاه‌های اقتصادی است (Garrett, 2019:102). این ابزارها شامل موارد زیر است:

- وثایق شرکتی و ضمانت‌نامه‌های بانکی کلان: متناسب با گردش مالی و دارایی‌های ثبت‌شده شرکت.

- نظارت‌های قضایی موقت: به‌جای مسدود کردن فعالیت شرکت، دادگاه یک ناظر مستقل قضایی را برای نظارت بر فرآیندهای مالی و مدیریتی شرکت در طول دوره دادرسی منصوب می‌کند. این تدبیر مانع از توقف فعالیت‌های مشروع

اقتصادی شرکت شده و هم‌زمان از نابودی ادله یا استمرار رفتارهای مجرمانه جلوگیری می‌کند (Baer, 2022: 119).

بنابراین، ضرورت دادرسی افتراقی در حوزه قرارهای تأمین، عبور از قرارهای مبتنی بر سلب آزادی تن و حرکت به سمت قرارهای مبتنی بر مدیریت ریسک‌های سازمانی و مالی است.

۱-۲-۱- پیچیدگی‌های اثباتی و ضرورت تخصصی‌شدن کشف و تحقیقات مقدماتی

جرائم اشخاص حقوقی، بر خلاف بسیاری از جرائم سنتی، غالباً در بستر ساختارهای اداری، مالی و فنی پیچیده ارتکاب می‌یابند؛ از این‌رو، کشف، تعقیب و اثبات آن‌ها با ابزارهای کلاسیک تحقیقات کیفری به‌سادگی ممکن نیست. در این دسته از جرائم، عنصر مادی بزه معمولاً در قالب تصمیم‌های سازمانی، عملیات مالی چندلایه، تنظیم اسناد صوری، گزارش‌های خلاف واقع یا ترک فعل‌های مدیریتی متجلی می‌شود و همین امر، فرآیند اثبات را به حوزه‌ای تخصصی و میان‌رشته‌ای تبدیل می‌کند (Laufer, 2018: 146). در حقوق ایران نیز هرچند قانون‌گذار مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته است، اما سازوکارهای اثباتی و تحقیقاتی متناسب با این تحول، هنوز به‌طور کامل توسعه نیافته‌اند؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های دادرسی افتراقی، تخصصی‌سازی سازی مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است.

۱-۲-۱- ویژگی‌های ادله اثباتی در جرائم شرکتی و چالش‌های تفتیش حقوقی

ادله اثباتی در جرائم شرکتی غالباً ماهیتی اسنادی، دیجیتالی و ساختاری دارند. در این جرائم، برخلاف جرائم علیه اشخاص که شهادت، اقرار یا معاینه محل ممکن است نقش محوری داشته باشد، بخش عمده حقیقت در درون قراردادها، صورت‌های مالی، مکاتبات داخلی، ایمیل‌های سازمانی، گزارش‌های حسابرسی، داده‌های سامانه‌های نرم‌افزاری و زنجیره تصمیم‌گیری اداری نهفته است (Arlen, 2021: 63). از این‌رو، مقام تحقیق برای کشف حقیقت ناگزیر از فهم روابط درونی

¹- Corporate Bail Bonds

²- Pre-trial Monitor/Receivership

شرکت، شناسایی سطوح تصمیم‌گیری و تحلیل پیوند میان رفتار کارکنان و منافع سازمانی است.

در حقوق آمریکا، رسیدگی به جرائم شرکتی به‌شدت به ابزارهای حسابرسی قضایی، تحلیل داده و همکاری نهادهای تخصصی متکی است؛ زیرا در بسیاری از موارد، جرم نه در یک رفتار دفعتی، بلکه در یک الگوی مستمر از فریب، پنهان‌سازی یا نقض مقررات ظهور می‌کند (Garrett, 2019: 88). در چنین بستری، مسأله فقط کشف «چه کسی چه کرده است» نیست، بلکه باید روشن شود «این رفتار چگونه در ساختار سازمانی ممکن شده» و «آیا شرکت از آن منتفع شده یا در برابر آن بی‌مبالا بوده است». در حقوق ایران نیز این واقعیت به‌ویژه در جرائم اقتصادی، پولشویی، فساد اداری، جرائم مالیاتی و جرائم زیست‌محیطی شرکت‌ها قابل‌مشاهده است؛ اما کمبود ضابطان و کارشناسان متخصص، کارایی تحقیقات را محدود می‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۲۷۱).

افزون بر این، تفتیش و بازرسی در جرائم اشخاص حقوقی با چالش‌های حقوقی خاصی همراه است. ورود به محل شرکت، توقیف سرورها، دسترسی به اسناد تجاری و بررسی ایمیل‌های سازمانی، همگی می‌توانند با حقوق دفاعی، اسرار تجاری و حریم ارتباطات حرفه‌ای تعارض پیدا کنند. در این زمینه، پرسش مهم آن است که مرز میان «دلیل‌یابی مشروع» و «تفتیش مداخله‌گرانه» کجاست. در نظام آمریکا، این مسأله در پرتو متمم چهارم قانون اساسی و رویه‌های قضایی مرتبط با جست‌وجو و ضبط ادله تحلیل می‌شود؛ هرچند سطح حمایت از حریم خصوصی شرکت‌ها با اشخاص حقیقی یکسان نیست (Baer, 2022: 131). در حقوق ایران نیز هرچند اصل لزوم رعایت حقوق دفاعی و منع تعرض غیر قانونی به اموال و اسناد وجود دارد، اما در خصوص بازرسی دیجیتال از داده‌های سازمانی و نسبت آن با اسرار تجاری، خلأهای آشکاری در مقررات و رویه دیده می‌شود.

بر این اساس، دادرسی افتراقی اقتضا می‌کند که ادله اثباتی در جرائم اشخاص حقوقی نه با معیارهای ساده و سنتی، بلکه با

الگوی تخصصی ارزیابی شود. این الگو باید مبتنی بر ترکیب دانش حقوقی، حسابداری، فناوری اطلاعات و تحلیل سازمانی باشد؛ زیرا بدون چنین پیوندی، نه امکان انتساب منصفانه مسؤولیت به شخص حقوقی فراهم می‌شود و نه تفکیک دقیق مسؤولیت سازمان از مدیران و کارکنان ممکن خواهد بود.

۱-۲-۲- ضرورت تشکیل مراجع تخصصی تحقیق و تعقیب
پیچیدگی جرائم اشخاص حقوقی نشان می‌دهد که نظام تعقیب عمومی، اگر با همان سازوکارهای متعارف و غیر تخصصی عمل کند، در بسیاری از پرونده‌ها یا به تعقیب ناقص منتهی می‌شود یا به مداخله‌ای افراطی و کم‌دقت که آثار زیان‌بار اقتصادی و اجتماعی به‌جا می‌گذارد. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های دادرسی افتراقی، ایجاد یا تقویت مراجع تخصصی تحقیق و تعقیب است.

در حقوق ایران، قانون آیین دادرسی کیفری در برخی مواد، زمینه‌هایی برای تخصصی‌شدن فراهم کرده است و در جرائم خاص، ارجاع امر به شعب ویژه، ضابطان خاص یا بهره‌گیری از نظر کارشناسان پیش‌بینی شده است. با این حال، این ظرفیت‌ها هنوز به یک نظام منسجم و نهادینه برای رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی تبدیل نشده‌اند. به‌ویژه در پرونده‌هایی که تحلیل صورت‌های مالی، ساختار مالکیت، زنجیره قراردادها و تصمیم‌گیری‌های هیأت‌مدیره در اثبات جرم نقش محوری دارد، ارجاع پرونده به واحدهای فاقد تخصص اقتصادی و شرکتی، خطر اشتباه در کشف حقیقت را افزایش می‌دهد (خالقی، ۱۴۰۰: ۳۸۷).

در مقابل، در ایالات متحده، رسیدگی به جرائم شرکتی عمدتاً با اتکا به همکاری دادستانی‌های فدرال، نهادهای نظارتی تخصصی و آژانس‌هایی مانند (DOJ)^۱، (SEC)^۲ و (FBI)^۳ سامان یافته است. این نهادها نه‌فقط در مقام تعقیب، بلکه در مرحله کشف، تحلیل داده، مذاکره با شرکت و طراحی پاسخ کیفری نیز نقش فعالی دارند (Coffee, 2020: 101). چنین ساختاری سبب شده است که رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی، از یک فرآیند صرفاً قضایی به یک فرآیند مدیریتی-

^۱- Department of Justice

^۲- Securities and Exchange Commission

^۳- Federal Bureau of Investigation

حقوقی پیچیده تبدیل شود که در آن، تخصص فنی نقش تعیین‌کننده دارد.

از این منظر، حقوق ایران نیازمند بازاندیشی جدی در سازمان تحقیقات مقدماتی مربوط به اشخاص حقوقی است. این بازاندیشی می‌تواند در قالب ایجاد شعب تخصصی دادسرا، آموزش ضابطان اقتصادی و سایبری، استفاده نهاده‌ها از حساب‌ها و قضایی و پیش‌بینی سازوکارهای روشن برای حفظ و تحلیل داده‌های سازمانی تحقق یابد. به بیان دیگر، دادرسی افتراقی صرفاً به معنای تغییر برخی عناوین قانونی نیست، بلکه مستلزم تحول نهادی در شیوه کشف و تعقیب است. در غیر این صورت، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در سطح قواعد ماهوی باقی می‌ماند و در مرحله اجرا و دادرسی، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

۱-۳- الزامات نظم عمومی، پویایی اقتصادی و سرعت در

دادرسی

ضرورت دادرسی افتراقی در جرائم اشخاص حقوقی فقط از ماهیت اعتباری این اشخاص یا پیچیدگی ادله ناشی نمی‌شود، بلکه به ملاحظات کلان نظم عمومی و اقتصاد نیز وابسته است. شخص حقوقی، به‌ویژه در قالب شرکت‌های بزرگ تولیدی، مالی و خدماتی، صرفاً یک "متهم" در پرونده کیفری نیست؛ بلکه گاه در جایگاه یک بازیگر اقتصادی مهم، با شبکه‌ای از کارکنان، سهام‌داران، بستانکاران، مصرف‌کنندگان و طرف‌های قراردادی پیوند دارد. از این‌رو، هرگونه مداخله کیفری علیه آن، می‌تواند پیامدهایی فراتر از سرنوشت متهم داشته باشد و حتی بر بازار، اشتغال و اعتماد عمومی اثر بگذارد (Garrett, 2019: 117). این واقعیت، لزوم سرعت، دقت و تناسب در دادرسی را دو چندان می‌کند.

۱-۳-۱- ضرورت تسریع در دادرسی با هدف جلوگیری از

رکود فعالیت‌های اقتصادی مشروع

اطالعه‌ی دادرسی در پرونده‌های مربوط به اشخاص حقوقی، برخلاف برخی دعاوی فردی، صرفاً به معنای تأخیر در تعیین تکلیف یک متهم نیست؛ بلکه ممکن است باعث اختلال در فعالیت‌های اقتصادی مشروع، تعلیق روابط قراردادی، فرار سرمایه، بی‌ثباتی مدیریتی و کاهش اعتماد ذی‌نفعان شود.

هنگامی که یک شرکت در معرض تعقیب کیفری طولانی‌مدت قرار می‌گیرد، آثار این وضعیت به کارکنان، سهام‌داران خرد، مشتریان و طلبکاران نیز سرایت می‌کند؛ حال آن‌که بسیاری از این اشخاص هیچ نقشی در وقوع جرم نداشته‌اند (Arlen, 202: 71). از این‌رو، سرعت در رسیدگی در این حوزه، نه فقط یک ارزش شکلی، بلکه یک ضرورت ماهوی است.

در حقوق ایران، اصل رسیدگی در مهلت متعارف و منع اطاله دادرسی، از اصول پذیرفته‌شده دادرسی عادلانه به‌شمار می‌آید؛ اما در پرونده‌های پیچیده اقتصادی و شرکتی، تراکم کار قضایی، کمبود تخصص و وابستگی زیاد به کارشناسی، عملاً موجب طولانی‌شدن فرآیند رسیدگی می‌شود. این تأخیر ممکن است به‌گونه‌ای باشد که حتی پیش از صدور حکم، شرکت در عمل کارکرد اقتصادی خود را از دست بدهد. به همین جهت، دادرسی افتراقی باید سازوکارهایی برای اولویت‌بخشی، مدیریت زمان رسیدگی و انتخاب تدابیر موقت کم‌زبان پیش‌بینی کند.

در حقوق آمریکا، یکی از دلایل گرایش به مدل‌های توافق، همین ضرورت جلوگیری از فروپاشی فعالیت اقتصادی مشروع و کاهش هزینه‌های اجتماعی تعقیب کامل کیفری است (Laufer, 2018: 159). در این چارچوب، گاه به‌جای کشاندن پرونده به یک محاکمه طولانی و پرهزینه، با اخذ تعهدات ساختاری، جبران خسارت، پرداخت جرائم مالی و اصلاح درونی شرکت، پاسخ کیفری کارآمدتری طراحی می‌شود. این تجربه نشان می‌دهد که در حوزه اشخاص حقوقی، سرعت در دادرسی نباید به معنای قربانی‌کردن حقوق دفاعی باشد، بلکه باید در قالب یک طراحی نهادی هوشمند محقق شود.

۱-۳-۲- منطق کنترل جرم از طریق اصلاح ساختار درونی

سازمان

یکی از تفاوت‌های بنیادین میان اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی آن است که هدف از واکنش کیفری در قبال شرکت‌ها، لزوماً "تنبیه وجودی" آن‌ها نیست، بلکه در بسیاری از موارد، باید بر اصلاح سازوکارهای درونی و پیشگیری از تکرار رفتار مجرمانه تمرکز شود. در واقع، شرکت را نمی‌توان همانند یک انسان زندانی کرد یا با مجازات‌های بدنی مواجه ساخت؛ از این‌رو، کارآمدترین پاسخ کیفری در بسیاری از موارد، اصلاح

ساختارهای معیوب تصمیم‌گیری، نظارت داخلی و انطباق سازمانی است (Coffee, 2020:126).

در حقوق آمریکا، مفهوم برنامه‌های انطباق دقیقاً بر همین منطق استوار است. برنامه‌های انطباق، مجموعه‌ای از قواعد، سازوکارهای نظارتی، آموزش‌های داخلی، نظام گزارش‌دهی و کنترل‌های مدیریتی‌اند که هدف آن‌ها جلوگیری از وقوع جرم در درون سازمان است. در بسیاری از پرونده‌های شرکتی، ارزیابی وجود یا فقدان چنین برنامه‌هایی در تصمیم مقام تعقیب و دادگاه نسبت به نوع پاسخ کیفری مؤثر است (U.S. Department of Justice, Evaluation of Corporate Compliance Programs, 2024). این رویکرد نشان می‌دهد که دادرسی افتراقی فقط فرآیند رسیدگی را تغییر نمی‌دهد، بلکه فلسفه واکنش کیفری را نیز از «مجازات صرف» به «اصلاح و پیشگیری ساختاری» نزدیک می‌کند.

در حقوق ایران، هرچند این ادبیات هنوز به‌صورت گسترده نهادینه نشده است، اما با توجه به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و امکان اعمال مجازات‌هایی مانند جزای نقدی، ممنوعیت از فعالیت یا انحلال، ضرورت توجه به ابزارهای اصلاح‌محور بیش‌ازپیش احساس می‌شود. اگر سیاست جنایی صرفاً بر تعطیلی یا انحلال متمرکز شود، ممکن است بدون اصلاح ریشه‌های جرم، فقط هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش یابد. اما اگر پاسخ کیفری به سمت الزام شرکت به بازسازی سازوکارهای کنترل داخلی، شفافیت مالی و مسئولیت‌پذیری مدیریتی هدایت شود، بازدارندگی مؤثرتر و عادلانه‌تری حاصل خواهد شد.

۲- پیامدهای دادرسی افتراقی جرائم اشخاص حقوقی

این فصل به آثار، دستاوردها و چالش‌های ناشی از پیاده‌سازی دادرسی افتراقی در سیستم قضایی ایران و آمریکا پرداخته و تغییرات عملی در رویکرد عدالت کیفری را بررسی می‌کند.

۲-۱- دگرگونی در نظام تعقیب و گذار به مدل‌های توافقی و اصلاح‌محور

یکی از ملموس‌ترین پیامدهای پذیرش دادرسی افتراقی برای اشخاص حقوقی، عبور از نظام سنتی و صلب تعقیب کیفری و حرکت به سمت مدل‌های توافقی، ترمیمی و اصلاح‌محور است. در این بخش، به تحلیل ابزارهای نوین تعقیب در حقوق آمریکا و امکان‌سنجی بومی‌سازی آن‌ها در حقوق ایران می‌پردازیم.

۲-۱-۱- پیامدهای ورود نهادهای توافقی به دادرسی؛ تحلیل قراردادهای DPA و NPA در حقوق آمریکا

در حقوق کیفری ایالات متحده، دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی منجر به پیدایش و تکامل نهادهای شبه‌قضایی منحصربه‌فردی شده است که فرآیند تعقیب سنتی را به‌طور کامل دگرگون کرده‌اند. مهم‌ترین این ابزارها، «قراردادهای تعویق تعقیب» و «قراردادهای عدم تعقیب» هستند (Garrett, 2019: 145).

۲-۱-۱-۱- ماهیت و کارکرد DPA و NPA

– **قرارداد تعویق تعقیب:** در این الگو، دادستان کیفرخواست را در دادگاه ثبت می‌کند، اما به‌طور هم‌زمان از دادگاه تقاضا می‌کند که محاکمه را برای مدت مشخصی معلق نگه دارد. این تعلیق مشروط به آن است که شرکت متهم، شروط مندرج در قرارداد (مانند پرداخت جریمه‌های سنگین مالی، اصلاح ساختار حاکمیت شرکتی، پذیرش ناظر مستقل قضایی و همکاری کامل در تعقیب مدیران خاطی) را بپذیرد. در صورت اجرای موفقیت‌آمیز شروط در دوره معین، اتهامات به‌طور کامل ساقط می‌شوند (Coffee, 2020: 182).

– **قرارداد عدم تعقیب:** این قرارداد ماهیتی کاملاً اداری و خارج از دادگاه دارد. دادستان از ثبت کیفرخواست خودداری می‌کند و در مقابل، شرکت متعهد به اجرای اصلاحات ساختاری و پرداخت خسارت می‌شود. این ابزار نسبت به DPA رسمیت کمتری دارد اما سرعت دادرسی را به حداکثر می‌رساند (Baer, 2022: 203).

1- Deferred Prosecution Agreements

2- Non-Prosecution Agreements

۲-۱-۱-۲- پیامدهای مثبت و منفی مدل‌های توافقی

پیامد مستقیم این توافقی‌ها، اجتناب از اثر اعدام شرکتی است. در حقوق آمریکا، محکومیت کیفری قطعی یک شرکت بزرگ (به‌ویژه در بخش‌های مالی یا بهداشت) می‌تواند به لغو مجوزهای قانونی، محرومیت از قراردادهای دولتی و در نهایت ورشکستگی کامل منجر شود؛ امری که فاجعه‌ای اقتصادی برای ذی‌نفعان بی‌گناه است (Arlen, 2021: 95).

با این حال، منتقدان بر این باورند که این توافقی‌ها منجر به کم‌رنگ شدن جنبه اربابی و بازدارنده حقوق کیفری شده و نوعی مصونیت را برای شرکت‌های بزرگ در قبال پرداخت پول خریدار می‌کند؛ پدیده‌ای که در ادبیات حقوقی آمریکا از آن به‌عنوان «بزرگ‌تر از آن برای زندانی شدن» یاد می‌شود (Garrett, 2019: 158).

۲-۱-۲- امکان‌سنجی بومی‌سازی مدل‌های توافقی تعقیب در حقوق کیفری ایران

بررسی امکان انتقال و بومی‌سازی نهادهایی مانند DPA و NPA در نظام قضایی ایران، مستلزم ارزیابی انطباق این ابزارها با اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری ماست.

۲-۱-۲-۱- مانع اصل قانونی بودن تعقیب در برابر صلاحیت دادستان

نظام قضایی ایالات متحده بر پایه‌ی اصل «موقعیت داشتن تعقیب» استوار است که دست دادستان را در عدم تعقیب یا ^۳ مصالحه به‌شدت باز می‌گذارد. در مقابل، حقوق کیفری ایران به‌طور سنتی تحت تأثیر سیستم رومی-ژرمنی و اصل «قانونی بودن تعقیب کیفری» قرار دارد؛ به این معنا که دادستان مکلف است در صورت وجود ادله کافی، دعوی عمومی را تعقیب کند و حق سازش یا معلق کردن خودسرانه آن را ندارد (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۸۹). با این حال، در قوانین جدیدتر، به‌ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رگه‌هایی از تعدیل این اصل به نفع «مصلحت‌گرایی قضایی» دیده می‌شود.

۲-۱-۲-۲- ظرفیت‌های موجود در قانون آیین دادرسی کیفری ایران

اگرچه نهادی معادل DPA در حقوق ما وجود ندارد، اما می‌توان با تفسیر پویا از برخی نهادهای ارفاقی موجود، گام‌هایی در این مسیر برداشت:

- **بایگانی کردن پرونده (ماده ۸۰ ق.آ.د.ک):** در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، تحت شرایطی دادستان می‌تواند پرونده را بایگانی کند. اما این ماده به دلیل محدودیت به جرائم سبک، کارایی چندانی در جرائم کلان شرکتی ندارد.

- **تعقیب تعقیب (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک):** در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت، دادستان می‌تواند با موافقت متهم و شاکی، تعقیب را معلق کند و متهم را مکلف به انجام دستورهای (مانند جبران خسارت یا ترک فعالیت‌های خاص) نماید. این ماده نزدیک‌ترین معادل قانونی به DPA در حقوق ایران است (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۶۵).

۲-۱-۲-۳- **چالش‌های بومی‌سازی و ارائه الگوی پیشنهادی**
برای اینکه بتوان مدل‌های توافقی را در خصوص اشخاص حقوقی در ایران اجرا کرد، با چالش‌های زیر روبرو هستیم:

- **محدودیت‌های قانونی درجات مجازات:** اکثر جرائم اشخاص حقوقی (مانند جرائم کلان اقتصادی یا پولشویی) در زمره جرائم درجه یک تا پنج قرار می‌گیرند که خارج از شمول ماده ۸۱ (تعقیب تعقیب) هستند. بنابراین، بومی‌سازی این مدل مستلزم مداخله قانون‌گذار و تصویب مقررات خاص برای تعقیب اشخاص حقوقی بدون محدودیت به درجه مجازات است.

- **ضمانت‌های نظارتی:** در ایران ساختار شفاف برای نظارت بر اجرای دستورهای تعلیق (مانند برنامه‌های انطباق سازمانی) در دادسراها وجود ندارد. نهادینه کردن این امر نیازمند ایجاد نهاد «مددکاری سازمانی» یا «نهادهای کارشناسی ناظر بر فعالیت‌های شرکتی» در کنار دادسراهاست (تدین، ۱۳۹۷: ۲۱۲).

۱- Corporate Death Penalty Effect

۲- Too Big to Jail

۳- Prosecutorial Discretion

در نتیجه، پیامد دادرسی افتراقی در ایران، ضرورت گذار به سمت انعطاف‌پذیری بیشتر در مرحله تعقیب و پذیرش «عدالت توافقی» در حوزه جرائم اقتصادی اشخاص حقوقی است تا از انحلال‌های غیرضروری و آسیب به چرخه تولید جلوگیری شود.

۲-۲- بازتنظیم حقوق دفاعی در دادرسی اشخاص حقوقی و صیانت از حقوق ذی‌نفعان

پذیرش دادرسی افتراقی برای اشخاص حقوقی، تنها به تغییر در شیوه تعقیب یا نوع پاسخ کیفری محدود نمی‌شود، بلکه به‌طور مستقیم بر مفهوم و قلمرو حقوق دفاعی نیز اثر می‌گذارد. در دادرسی کلاسیک، بسیاری از تضمین‌های دفاعی با فرض «انسان بودن متهم» طراحی شده‌اند؛ از جمله حق سکوت، حق حضور شخصی در مراحل تحقیق، حق عدم اجبار به اقرار و حق برخورداری از آزادی‌های بدنی در برابر اقدامات تأمینی. اما هنگامی که متهم یک شخص حقوقی است، این تضمین‌ها باید بازخوانی و بازتنظیم شوند؛ زیرا شخص حقوقی فاقد جسم، وجدان فردی و اراده طبیعی است و تنها از طریق نمایندگان، مدیران و وکلای خود در دادرسی حضور می‌یابد (Khaleghi, 2020: 412). در نتیجه، دادرسی افتراقی در این حوزه، به‌ناچار به بازتعریف "متهم"، "دفاع" و حتی "زیان‌دیدگان غیرمستقیم" می‌انجامد.

افزون بر این، تعقیب کیفری اشخاص حقوقی همواره بر طیفی از اشخاص ثالث اثر می‌گذارد؛ اشخاصی که هرچند در ارتکاب جرم نقشی نداشته‌اند، اما از پیامدهای رسیدگی متأثر می‌شوند، مانند سهام‌داران خرد، کارکنان، بستانکاران، بیمه‌گذاران، مصرف‌کنندگان و شرکای قراردادی. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای دادرسی افتراقی، گسترش میدان عدالت کیفری از رابطه سنتی «دولت و متهم» به شبکه‌ای پیچیده از منافع متعارض و نیازمند موازنه است. در این بخش، نخست به بازسازی حقوق دفاعی متهم سازمانی پرداخته می‌شود و سپس تأثیر این دادرسی بر حقوق اشخاص ثالث و ذی‌نفعان بررسی خواهد شد.

۲-۲-۱- بازتعریف حق دفاع، حق سکوت و حق دسترسی به وکیل در مورد شخص حقوقی

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در دادرسی کیفری اشخاص حقوقی آن است که حقوق دفاعی چگونه می‌توانند به موجودی اعتباری و غیرانسانی تسری یابند. در نگاه نخست، ممکن است تصور شود که چون شخص حقوقی به‌واسطه مدیران یا نمایندگان خود عمل می‌کند، حقوق دفاعی او نیز بدون دشواری از طریق همان نمایندگان اعمال می‌شود. با این حال، واقعیت آن است که این انتقال نه کامل است و نه همواره بی‌مسأله؛ زیرا منافع شخص حقوقی، مدیران، اعضای هیأت مدیره و کارکنان، در بسیاری از پرونده‌ها یکسان نیست و گاه به‌طور جدی با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند (Arlen, 2021: 109).

در حقوق آمریکا، حق برخورداری شخص حقوقی از وکیل، از اصول تثبیت‌شده دادرسی منصفانه به‌شمار می‌رود و شرکت‌ها در تمام مراحل تحقیق و تعقیب می‌توانند از طریق وکلای تخصصی از خود دفاع کنند. با این حال، در پرونده‌های شرکتی، مسأله مهم‌تر آن است که وکیل شرکت دقیقاً از منافع چه کسی دفاع می‌کند: از نهاد شرکتی به‌عنوان یک کل، یا از مدیرانی که عملاً تصمیم‌گیری سازمان را در اختیار دارند؟ این پرسش در رویه‌ی آمریکایی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، شرکت برای کاهش مسؤولیت خود به همکاری با دادستانی و ارائه اطلاعات علیه مدیران یا کارکنان متخلف ترغیب می‌شود. در چنین وضعی، حق دفاع شرکت ممکن است در تعارض با حق دفاع اشخاص حقیقی وابسته به آن قرار گیرد (Garrett, 2019: 173).

در حقوق ایران نیز اگرچه در اصل، شخص حقوقی همانند شخص حقیقی حق داشتن وکیل و دفاع در برابر اتهام را دارد، اما مقررات آیین دادرسی کیفری هنوز به‌روشنی به وضعیت تعارض منافع میان شخص حقوقی و نمایندگان آن نپرداخته‌اند. در بسیاری از موارد، همان مدیر یا نماینده قانونی که باید از شرکت دفاع کند، خود ممکن است در مظان اتهام باشد یا از افشای حقیقت زیان ببیند. در چنین شرایطی، اتکا به نمایندگی عادی می‌تواند کارکرد دفاع را مختل کند و حتی موجب شود که دفاع از شخص حقوقی به ابزاری برای حمایت از منافع

متوجه "متهم" به معنای فنی آن نیست، بلکه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی و منافع گروه بزرگی از اشخاص دیگر اثر می‌گذارد. تعطیلی فعالیت شرکت، توقیف دارایی‌ها، انتشار عمومی اتهام، سلب اعتبار تجاری یا اعمال مجازات‌هایی مانند انحلال، می‌تواند به بیکاری کارکنان، کاهش ارزش سهام، اختلال در زنجیره تأمین و ورود خسارت به بستانکاران و مشتریان بینجامد (Coffee, 2020: 134). از این‌رو، دادرسی افتراقی ناگزیر است میان هدف مشروع سرکوب جرم و ضرورت حمایت از اشخاص بی‌تقصیر موازنه برقرار کند.

در حقوق آمریکا، این دغدغه یکی از مهم‌ترین دلایل توسعه پاسخ‌های توافقی و اصلاح‌محور بوده است. دادستانی‌ها و دادگاه‌ها به‌ویژه در مورد شرکت‌های بزرگ، هنگام تصمیم‌گیری درباره نوع تعقیب یا مجازات، آثار تصمیم خود بر کارکنان، بازار و منافع عمومی را نیز در نظر می‌گیرند. این رویکرد بر این فرض استوار است که مجازات شرکت نباید به‌گونه‌ای طراحی شود که زیان آن بیش از مرتکبان اصلی، متوجه ذی‌نفعان بی‌گناه شود (Laufer, 2018: 164). به همین جهت، در بسیاری از پرونده‌ها، به‌جای انحلال یا حذف کامل شرکت از بازار، بر اصلاح ساختاری، جبران خسارت، نظارت خارجی و تغییر مدیریت تأکید می‌شود.

در حقوق ایران نیز اگرچه این ادبیات هنوز به‌صورت نظام‌مند در قوانین شکلی منعکس نشده است، اما اصول عدالت، تناسب مجازات و منع تحمیل زیان بی‌وجه بر اشخاص ثالث، ایجاب می‌کند که در رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی، آثار اجتماعی و اقتصادی تصمیم قضایی مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه در شرکت‌هایی که نقش مؤثر در اشتغال، تولید یا ارائه خدمات عمومی دارند، توسل شتاب‌زده به شدیدترین پاسخ‌های کیفری ممکن است نتیجه‌ای معکوس ایجاد کند و هزینه‌ای بیش از فایده اجتماعی جرم‌انگاری بر جامعه تحمیل نماید. به همین دلیل، دادرسی افتراقی باید به قاضی و دادستان امکان دهد که در گزینش تأمین‌ها، تدابیر موقت و حتی مجازات نهایی، وضعیت ذی‌نفعان ثالث را نیز لحاظ کنند (خالقی، ۱۴۰۰: ۴۰۱).

یکی از پیامدهای مهم این رویکرد، لزوم تفکیک میان «شخصیت حقوقی مجرم» و «اجزای انسانی و اقتصادی

مدیران متخلف تبدیل شود. از این‌رو، دادرسی افتراقی اقتضا دارد که قواعد خاصی درباره نمایندگی مستقل، امکان تعیین وکیل جداگانه برای شرکت و شیوه حل تعارض منافع پیش‌بینی شود (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۳۳).

حق سکوت نیز در مورد اشخاص حقوقی نیازمند تفسیر متفاوت است. در دادرسی سنتی، حق سکوت ریشه در کرامت انسانی، منع اجبار به اقرار علیه خود و حمایت از اراده آزاد متهم دارد. اما در مورد شرکت، سکوت نه به معنای امتناع جسمانی از پاسخ، بلکه به معنای خودداری از ارائه اسناد، اطلاعات یا مواضع دفاعی از سوی نمایندگان آن است. در نظام آمریکا، حمایت از شخص حقوقی در برابر خود اتهامی به گستردگی اشخاص حقیقی نیست و به‌ویژه در حوزه اسناد و سوابق شرکتی، شرکت نمی‌تواند به همان نحو به حق سکوت استناد کند (Baer, 2022: 156). این تفاوت مبتنی بر این منطق است که اسناد تجاری و سازمانی، بخشی از فعالیت تنظیم‌شده و عمومی شرکت‌اند و نمی‌توان آن‌ها را کاملاً در قلمرو حریم شخصی قرار داد.

در حقوق ایران، هرچند تصریحی روشن در این زمینه وجود ندارد، اما با توجه به اصول دادرسی منصفانه، نمی‌توان شخص حقوقی را به‌گونه‌ای وادار به همکاری کرد که عملاً اصل منع اجبار به تحصیل دلیل علیه خود بی‌اثر شود. در عین حال، چون بخش مهمی از اثبات جرائم شرکتی بر اسناد و داده‌های سازمانی استوار است، باید میان حق دفاع شرکت و ضرورت کشف حقیقت توازن برقرار شود. به همین دلیل، دادرسی افتراقی باید حدود الزام به ارائه اسناد، دامنه حفاظت از مکاتبات محرمانه با وکیل و شرایط بهره‌برداری از داده‌های داخلی شرکت را به‌طور دقیق مشخص سازد. فقدان چنین تفکیکی، یا به افراط در اقتدار تعقیب می‌انجامد یا به تضعیف امکان اثبات جرائم سازمان یافته.

۲-۲-۲- حمایت از حقوق کارکنان، سهام‌داران و سایر اشخاص ثالث در فرآیند دادرسی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های تعقیب کیفری اشخاص حقوقی با تعقیب اشخاص حقیقی، دامنه گسترده آثار تبعی آن است. محکومیت یا حتی صرف تعقیب یک شرکت، معمولاً فقط

قرارهای تأمین متناسب، گامی در جهت افتراقی‌سازی دادرسی بردارد.

با این حال، تطبیق دستاوردهای تقنینی با واقعیت‌های قضایی در ایران، نشان‌دهنده وجود چالش‌های ساختاری جدی است. ابهام در شناسایی مرز میان اراده سازمانی و اراده شخصی مدیران، تعارض منافع احتمالی میان نماینده قانونی متهم و شخص حقوقی، نارسایی در ضمانت اجرای قرارهای تأمین موضوع ماده ۶۹۰، و فقدان مکانیزم‌های توافقی جامع برای جایگزینی تعقیب اشخاص حقوقی، از جمله موانع اصلی تحقق کامل اهداف دادرسی افتراقی در ایران هستند. همچنین، فقدان تخصص‌گرایی در بدنه نهادهای کشف و تعقیب جرم و عدم بهره‌گیری نظام‌مند از «حسابرسی قضایی»، کارآمدی احراز اراده مجرمانه سازمانی را به شدت کاهش داده است.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود نظام کیفری ایران برای گذر از این بن‌بست‌های اجرایی، اولاً به سمت بومی‌سازی الگوهای توافقی تعقیب (با الهام از مدل DPA آمریکا و اصلاح ظرفیت‌های ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری) حرکت کند؛ ثانیاً قواعد روشنی جهت رفع تعارض منافع در تعیین نماینده قانونی اشخاص حقوقی در فرآیند دادرسی تدوین نماید؛ و ثالثاً با ایجاد شعب تخصصی رسیدگی به جرائم اقتصادی اشخاص حقوقی و تربیت کارشناسان رسمی در حوزه حسابرسی قضایی و تحلیل ساختارهای سازمانی، زیرساخت‌های اجرایی لازم برای دادرسی افتراقی را تقویت کند. تنها از طریق این اصلاحات نهادی و تقنینی است که دادرسی افتراقی می‌تواند از یک رویکرد توصیفی در متن قانون به ابزاری کارآمد جهت صیانت از نظم عمومی اقتصادی و حقوق شهروندی تبدیل شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

وابسته به آن» است. هرچند از نظر حقوقی، شرکت به عنوان یک واحد مستقل موضوع تعقیب قرار می‌گیرد، اما پاسخ کیفری نمی‌تواند از آثار واقعی خود بر مجموعه ذی‌نفعان غافل بماند. از این منظر، دادرسی افتراقی نه تنها ابزار حمایت از متهم سازمانی، بلکه سازوکاری برای انسانی‌تر و عقلانی‌تر کردن عدالت کیفری در حوزه اقتصاد است. این تحول سبب می‌شود که فرآیند رسیدگی از یک واکنش صرفاً سرکوب‌گر، به سازوکاری تنظیمی و موازنه‌گر تبدیل شود که در آن، منافع عمومی، حقوق دفاعی و حقوق اشخاص ثالث هم‌زمان دیده می‌شوند.

نتیجه‌گیری

گذار از رویکردهای سنتی انسان‌محور در حقوق کیفری به سمت پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق معاصر در تبیین نظریه جرم و مجازات است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ماهیت اعتباری و ساختار غیر فیزیکی اشخاص حقوقی، اعمال قواعد شکلی آیین دادرسی سنتی را که اصولاً بر پایه ویژگی‌های زیستی و روانی شخص حقیقی بنا شده‌اند، با ناکارآمدی و تعارضات بنیادین مواجه می‌سازد. از این رو، «دادرسی افتراقی» نه یک انتخاب ترجیحی، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تحقق عدالت کیفری در حوزه جرائم شرکتی و سازمانی است.

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا در این پژوهش آشکار ساخت که هر دو سیستم، ضرورت تفکیک قواعد دادرسی میان اشخاص حقیقی و حقوقی را دریافته‌اند، اما در شیوه پاسخ‌گویی به این ضرورت، مسیرهای متفاوتی را پیموده‌اند. در حقوق کیفری آمریکا، با اتکا به دکترین‌های منعطف کارفرمایی و انتساب اراده سازمانی و همچنین توسعه ابزارهای شبه‌قضایی نظیر "قراردادهای تعویق تعقیب" (DPA) و "عدم تعقیب" (NPA)، تمرکز اصلی بر بازپروری ساختاری شرکت‌ها، تشویق خودتنظیمی، حفاظت از حقوق اشخاص ثالث و پیشگیری از فروپاشی اقتصادی واحدهای تجاری قرار گرفته است. در مقابل، قانون‌گذار ایرانی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶)، تلاش کرده است تا با پیش‌بینی مقررات ویژه برای احضار، تعیین نماینده، و

Press, 2005, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=650221>

- Guyer, S., & Payne, J. (2009). Business and Human Rights: Legal Responsibilities and Ethical Management. New York: Routledge.

- Price, Merlyn, Norris, Donna M., (2009), White Collar Crime: Corporate and Securities and commodity fraud, Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law Online, vol. 37, No. 4, Retrieved in: 22/3/2012, in: <http://www.jaap.org/>.

- Simpson, S., & Ashworth, A. (2009). Corporate Crime: A Regulatory Perspective. New York: Routledge.

- Simpson, S., & Ashworth, A. (2009). Corporate Crime: A Regulatory Perspective. New York: Routledge.

- Sutton, A. and Wild, R. (2018). Small business: White-collar villains or victims? International Journal of the Sociology of Law 13

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ضیائی، سیدياسر؛ آشوری، محمد و جمشیدی، علیرضا (۱۴۰۱). «افتراقی شدن دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی؛ مبانی، ضرورت و ضوابط». مجله حقوقی دادگستر، ۱۱۹.

- خالقی، علی (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم، تهران: میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Ashworth, A., & Hagan, J. (2008). Corporate Liability: Pathfinder to Corporate Justice? Oxford: Oxford University Press.

- Braithwaite, J. (2002). Restorative Justice and Corporate Wrongdoing. New York: Routledge.

- Calvert, S. (2008). Corporate Criminal Liability in the United States: A Critical Analysis. New York: Cambridge University Press.

- Choi, S.-H., & Sharman, M. (2005). Corporate Criminal Liability in the Global Economy: A Comparative Analysis. Cambridge: Cambridge University Press.

- Federal Bureau of Investigation (FBI), (1989), White- Collar Crime: A Report to the Public, Washington DC, US Department of Justice, p. 3, retrieved in: 11/2/2012, in: <http://www.fbi.gov>

- Green, Stuart P., What's Wrong with Bribery. DEFINING CRIMES: ESSAYS ON THE CRIMINAL LAW'S SPECIAL PART, R.A. Duff & Stuart P. Green, eds., Oxford University